

قادرفتاحی قاضی\*

### نامه‌ای از استادحسن قاضی طباطبائی طاب‌شراه

ضمن ابراز خوشوقتی از اینکه شما ره‌ حاضر نشریه دانشکدهٔ ادبیات تبریز به یاد استادحسن قاضی طباطبائی استاد زبان و ادبیات فارسی و عربی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز انتشار می‌یابد، در اینجا به معرفی نامه‌ای از استادبزرگوار خطاب به خودم می‌پردازم .

استادضمن آن نامه که تاریخ تحریر آن ۵۹/۱۰/۲۵ می‌باشد، نامه‌ای نیز از عزیزخان سردارمکری مرحمت فرمودند که خطاب به شیخ محمدمکری است .

استاد در نامهٔ خودشان به بنده امر فرموده اند که در پیرامون زندگی شیخ محمدمکری تحقیق نمایم و اطلاعاتی از احوال نامبرده به دست بیاورم. گرچه تا حال اطلاعی از زندگانی شیخ محمدمکری به دست نیاورده‌ام ولی همین مسأله بیانگراشتیاق عمیق استاد برای جستجوی نکات تاریخی تواند بود تا بدانجا که آرزو داشتند شرح حال شخصی که در زمان حیات خود در گوشه‌ای دارای شهرت محدودی بوده است، برایشان پوشیده نماند. در عین حال این امر دلیل بر وسعت اطلاعات استاد مرحوم می‌باشد و نشان می‌دهد که دامنهٔ اطلاعات وسیع و بی‌کران استاد تا چه حد بوده است. به راستی سخن فردوسی دربارهٔ استاد مرحوم صدق می‌کند که گفت: " کرانه‌ها پیدا و بسن ناپدید". در واقع معلومات استاد قاضی طباطبائی را نه کرانه

---

\* عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

پیدا بودند و نه بن .

اطلاعات و اخباری که پیوسته استاد مرحوم در مورد علما و رجال تاریخی و سرشناس آذربایجان و ایران و بطور کلی دنیای اسلام با مهارت و تسلط بی‌مانند خودشان ضمن پرداختن به جزئیات قضایا، در حلقه‌ها شاگردان نشان، ابراز می‌فرمودند ما به بسی شگفتی بود. از طرف دیگر آن بزرگوار برای هر نوشته‌ای و لونه‌چندان مبالغه‌آمیز از عیب و نقص اهمیت قایل بودند و نه تنها از آن انتقاسازی نمی‌فرمودند بلکه نویسنده را به خاطر زحمتی که کشیده بود، مورد تمجید و تقدیر قرار می‌دادند و من به نوبه خود متعجب می‌شدم که استادی با آن همه وسعت و تبحر، یکجزوه ناقص را مورد این همه ستایش و قدردانی قرار می‌دهد.

اینکه گفته اند استاد قاضی طباطبائی دائرة المعارف متحرکی بودند کما ملا "صحیح است. آن شادروان نه تنها احوال و اخبار رجال درجه اول علمی و ادبی و تاریخی فرهنگ اسلامی را می‌دانستند بلکه احوال رجال درجه دوم و سوم نیز برای ایشان کما ملا "معلوم بود و با جمله "متوفی به سال " فلان تاریخ دقیق درگذشت این دسته از رجال را خاطر نشان می‌کردند.

به راستی استاد حسن قاضی طباطبائی با حافظه شگرفشان عجوبه‌ای بودند. خدا می‌داند چقدر اشعار فارسی و عربی و احوال و اخبار مربوط به عرب و فرهنگ اسلامی در خاطر او ذهن و قادشان نقش بسته و متمرکز بود. حقیقتاً " جای خالی ایشان به آسانی و به زودی پر نمی‌شود. استاد هر چه زدها نشان بیرون می‌آید نکات علمی و ادبی و تاریخی بود آنهم توأم با چاشنی ظرافت که شنونده علاوه بر استفاده علمی، نزهت طبع و انبساط خاطر هم حاصل می‌کرد. ذره‌ای مبالغه نیست اگر بگویم مرگ ایشان بریک دوره پر بار علمی و ادبی نقطه پایان نهاد.

استاد مرحوم تا آخرین ساعات عمر پر بارشان که آنهم در

کلاس درس سپری شد، بسیا رجستجوگر بودند. هرگاه سؤالی در زمینه مسائل ادبی و تاریخی از ایشان می‌شد، با علاقه و گشاده رویی — ضمناً بطور جدی پاسخ می‌دادند و یا به منابع دست اول که با آنها آشنا یی عمیق و دیرینه داشت، مراجعه می‌فرمودند و یا دداشت تهیه می‌کردند و برای سؤال کننده دقیقاً "در سر وعده یا دداشت را می‌آوردند. وعده و قول و قرار در نظر استا دبسیا را اهمیت داشت و کسی که از آن تخلف می‌کرد، مورد گلایه و سرزنش استا د واقع می‌شد. یا دداشت‌های استا د که در دست علاقه مندان ایشان باقی است، شامل مطالبی است که دسترسی به آن مطالب و یا فتن آنها کار ساده و آسانی نیست.

آخرین خاطره من در مورد استا د از این قرار است: روز یکشنبه ۱۳۶۴/۱۲/۱۸ نزدیک ساعت ۱۲ ظهر استا د از کلاس دوره کاشناسی ارشاد ادبیات فارسی بیرون آمدند. مرحوم دکتر محمد حسین طاهری (متوفی در او ا خرنیمه اول اردیبهشت ماه ۶۹) که ایشان هم از شاگردان و دوستان استا د بودند، از استا د مرحوم خواهش کردند که استا د را به منزل برسانند، استا د قبول فرمودند. استا د قاضی در حین پایین آمدن از پله‌ها با زوی مرا گرفتند. استا د که در شت اندام بودند، مدتی بود برای بالا رفتن و پایین آمدن از پله‌ها از همرا هانش کمک می‌گرفت. به اتومبیل که رسیدیم، استا د در صندلی جلونشستند، من در ردیف عقب پشت سر ایشان قرار گرفتم.

استا د همیشه برای همرا هان و کسانیکه در حضورش بودند، صحبت می‌فرمودند. آنها هم چه صحبت‌هایی، شیرین تر از قند، همه اش درس، همه اش نکات ادبی و تاریخی و سرگذشت‌های آموزنده و شیرین. ایسن راهم بگویم: هرگاه کسی از شاگردان و دوستان استا د که در حضور ایشان نشسته بود، می‌خواست برخیزد و برود، استا د از این امر دلتنگ می‌شدند و از آن شخص می‌خواستند که بماند و از رفتن خودداری کند.

آن روز استاد به من امر فرمودند که جای خودم را تغییر بدهم. منظور استاد این بود که مرا تا حدی ببینند، فهمیدم که استاساد می‌خواهند برای ما صحبت بکنند، از این بابت خوشحال شدم. اما سر استاد را اطاعت کردم و جای خودم را تغییر دادم. آنگاه استاد شروع به صحبت کردند، در ضمن، به مزاح و مطایبه نیز می‌پرداختند. استاساد را غالباً "عادت بر آن بود که سخنان خودشان را با چاشنی مسزاح و شوخی بپا میزند.

صحبت استاد در مورد خاندان گرامی خودشان بود، از جمله گفتند: از شاخهٔ ما مردان عالم برنخاسته، اهل علم از خاندانوادهٔ علامه آیت الله سید محمد حسین طباطبایی طاب ثراه پیدا شده‌اند. چون می‌دانستم گاه‌گاهی استاد عصبانی می‌شوند، من به خودم جرأت دادم و در دل گفتم حتی اگر استاد عصبانی هم بشوند بگذار این حرف را بزنم، عرض کردم جناب استاد چرا جناب عالی خودتان را به حساب نمی‌آورید؟ این حرف من مثل اینکه در استادهیج تأثیری نکرد زیرا مجدداً "نظر قبلی خودشان را تکرار فرمودند.

صحبت‌های استاد ادامه داشت تا مرحوم دکتر طراه‌سری در اول خیابان تربیت، مقابل کوچه، اتومبیل را نگاه داشت. استاد از ماشین پیاده شدند در حالیکه دیوان قطور خاقانی را در دست داشتند. استاد عرض خیابان را طی کردند و وارد کوچه شدند و از دیدن ما ناپدید گشتند. من خوشحال بودم که استاد آن روز با ما رخصالت نفرمودند. مدتی بود استاد با ما رخصالت می‌کردند و از این بابت شاگردانش دلتنگ و نگران می‌شدند.

پس از پیاده شدن استاد، در حالیکه دکتر طراه‌سری و بنساده از صحبت‌های ایشان واقعا "شیرین کام بودیم، به راه خود ادامه دادیم. همان روز ساعت سه و نیم بعد از ظهر خبر دادند که روان استاد برای همیشه به سرای جاویدان شتافته است. روانش شاد باد.

مرحوم استادحسن قاضی طباطبائی اعلی اللہ مقامہ کسہ در تاریخ یکشنبه ۶۴/۱۲/۱۸ برابر با ۲۷ جمادی الاخره ۱۴۰۶ به رحمت ایزدی پیوستند، هفتاد و دو سال عمر کرده بودند زیرا تاریخ تولد ایشان بنا به گفته خودشان ربیع الاول سال ۱۳۳۴ هجری قمری بوده است .

اینک متن نامه استاد که در ضمن تواضع و فروتنی خاص ایشان راهم نمایانگراست و متن نامه عزیزخان سردار را تقدیم خوانندگان ارجمند نشریه می‌نمایم :

### دوست عزیز و ارجمند

یک فقره از نامه‌های عزیزخان سردار مکرری را که توسط جد دوم من آقا میرزاهاشم آقا قاضی خطاب به شیخ محمد مکرری فرستاده است به عنوان یادگاری به حضور شما تقدیم می‌دارم. لازم می‌دانم که حامل نامه را معرفی کنم :

حامل نامه آقا میرزاهاشم آقا که اخبارش در تاریخ ریخ دارالسلطنه تبریز مندرج است از طرفداران جدی و دوستان صمیمی امیر کبیر بوده، وی پس از عزل و قتل آن وزیر بی نظیر مغضوب واقع گردیده و مخصوصاً نظریه فشاری که از طرف میرزا آقاخان نیسوری صدر اعظم دوم ناصرالدین شاه برخواخواهان امیر کبیر وارد آمده است با لاجبار تهران را ترک گفته و با مال از طریق تبریز عازم مکه مکرمه گردیده است. صاحب ترجمه پس از فراغ از اعمال حج در آنجا وفات یافته و در قبرستان ابوطالب بطوریکه مرحوم والد اعلی اللہ مقامه صحبت می‌کرد مدفون گشته است. اجمالاً روابط جد من با سردار مکرری فوق العاده حسنه بوده و پدرم در این مورد مطالبی نقل می‌فرمود که ذکر آنها در این مقام موردی ندارد .

این نامه که به حضور شما تقدیم می‌گردد مورخ است به سال ۱۲۸۰

هجری و مزیتی که در دایینست که مهر سردار در نظر آن دیده می‌شود. متأسفانه بنده بی‌مقدار شیخ محمد مگری را که ظاهراً از اقوام واقارب سردار است نمی‌شناسد. حال معرفی آن و تحقیق در اوضاع و احوال مشارالیه بسته به همت و عنایت آن همکار صدیق و با وفا و مهربان است. ان شاء الله تعالی. حسن قاضی طباطبائی .

متن نامه عزیزخان سردار به قراقرز است :

عالی جناب نورچشمی شیخ محمد مگری سلمه الله تعالی بسلامت باشد چون جناب آقای میرزاهاشم دام مجده العالی به عزم طواف و زیارت بیت الله الحرام عزیمت آن حدود را می‌نمودند، با اقتضای محبت و میل قلبی ایراد این مختصر را لازم دانست کسبه از آن نورچشم احوال پرسی نماید اگرچه هیچوقت از پرسش احوال آن نورچشم تغافل نشده است و از کسان خودمان که از آن صفحات مراجعت نموده بودند جوای استقامت مزاج شریف آن نورچشم گردیدیم بحمد الله تعالی از عافیت و اعتدال مزاج شریف اطلاع داده به همه جهت آسودگی حاصل گردید اکنون که جناب آقای میرزاهاشم عازم بودند موازی بیست عدد مجیدیه بصحابت ایشان از برای آن نورچشم ارسال نمود در یافت نموده اینجانب را فراموش ننمائید و همواره از گزارش حالات العافیه و سلامتی مزاج خود خاطرین اینجانب را قرین اطلاع و استحضار داشته مهمات لازم را اشاره ننمائید بعضی از خدام حضرت از من یادآوری نموده بودند که اسامی آنها در خاطر فراموش شده است فردا فردا از جانب من احوال پرسی نموده و دعا برسانید .

### مکتب فرزند در بغداد

یک نفره در خانه ای غیر فغان بود در طوی را که در سطح جدول است  
 نیند آسم که هفتی خطاب به <sup>کعبه</sup> یکی مهر طوی در خانه کتک به بخورن او گاری

تقدم میدورم . ندونم بدانم که حاصل نامم را متوجه کنیم :  
 حاصل تا که نیند آسم که در اخبارش در تاریخ در <sup>کعبه</sup> نقطه تبریز نیند آسم  
 در طرفه در آن جدی و بی ستان همی ایرکیر بوده روی <sup>کعبه</sup> در غزل  
 وزیر به نظیر مغضوب واقع گردیده و مضمناً نظر به فاری که  
 میرزا کاخان نوری صدر اعظم تمام صریحی شاه بر او خواند  
 ایرکیر در در آمده با جبار طردن را در کتک لعه و به <sup>کعبه</sup> در طوی

میر خانم مکمل مکتوبه گردیده است صاحب توجه پس از فراغ از احوال  
 در اینجا وفات یافته در قبرستان ابو طالب بطوریکه ارحم و والد احوال  
 صحبت میکردند فون گه است رجلاً روابط جدی با سردار گوی فون  
 صحنه دیده و درم در این مورد نقل میفرمودم ذکر آنها در این مقام

ازرد .

این نامه در کعبه تا کعبه میبرد و در تاریخ است به سال ۱۳۸۰ هجری  
 و دردی که هر سردار در نظر آن دیده شود . تا کعبه بنده  
 یعنی هر گوی که هر از اولم و آن در هر گوی که در آن  
 در مورد آن و کتب در احوال و احوال مشاهده  
 در این نامه همکار صدیق و به وفا و مهر بانی است از آن تا اولم  
 در کعبه است در احوال حسن و حسن طباطبای